

اویگن هوپر

۱۸۳۳ - ۱۸۴۹

نوشته

تقی لطفی

وکیل دادگستری

استادی

در مدت بسیار کوتاهی (هفت سال، از ۱۸۸۶ تا ۱۸۹۳) اثر بزرگ هوپر بنام **دستگاه و تاریخ حقوق خصوصی سوئیس** در چهار جلد ظاهر شد. دستگاه شاهکاری بود بی‌مانند که تا لحظه انتشار کسی یارای آفرینش آنرا نداشت؛ با دامنه‌ای گسترده و ژرفای بسیار، و این جمله بر نبوغ و پشتکار سازنده گواهی می‌داد. هیچکس تا آن تاریخ نتوانسته بود انبوه مقررات گوناگون استانهای سوئیس را بکمال و درستی بررسی و حقوق پراکنده بخشهای آن سرزمین را بی‌کم و کاست بیان کند، وضع بدین می‌ماند که آدمی در مغاره تاریک راه دراز و پرپیچ و خم را گم کرده، سرگردان و نومید مانده باشد. هوپر برآن بود که به جوینده یاری دهد. او می‌باید نخست راه راستین را بیابد، خود آنرا در نوردد؛ سپس خط‌سیر فکری خود را رسم نموده بجای گذارد. این راهی بود بسوی بنای پرشکوه «حقوق نو». نو بدین معنا که در پایه و زیربنا تمامی مصالح از گذشته مردم آن مرز و بوم گرفته شده و بکار رفته باشد. ولسی انجام‌دادن این تکلیف آسان نبود، چون هوپر با طرح و پی‌ریزی «نظام حقوقی نو» ناگزیر بود یک **دستگاه حقوقی مناسب** برای سراسر سوئیس پدید آورد و بملت خود عرضه دارد.

هوپر در اشتغال به این کار خطیر بیمی بخود راه نداد. او خود را آماده و توانا می‌دید، و حق داشت. کار به کاردان سپرده شده بود. مرد پرنیروی اندیشمند توانایی آنرا داشت که هرمانعی را از سر راه بردارد و با اطمینان و سرعت، و هم با رنج فراوان پیش رود.

اینکه هوپر توانست به هدف برسد، برای آن بود که بر مقررات استانهای سوئیس بطور کامل احاطه داشت، معنا و مفهوم هر عبارت و قاعده حقوقی را نیک می‌دانست و از تکلیف و عمل آن آگاه بود؛ دیگر آنکه می‌توانست به شیوه **دستگاهی**

1) System und Geschichte des schweizerischen Privatrechts.

تطبیقی^۲ یا «تطبیق دستگامی» فکر کند، و با همین طرز فکر مقررات استانیهای سوئیس را با یکدیگر بسنجد و نتیجه بگیرد که کجا این مقررات به یکدیگر نزدیک می‌شوند و همگرایی میان آنهاست؛ و کجا از یکدیگر دور می‌شوند و از اینرو واگرایی آنها در نظر می‌آید. کشف این واگراییها و همگراییها شرط لازم برای «استخوانبندی و شکلداد حقوق نو» بود. «انجمن حقوقدانان سوئیس» نیز خود به آن توجه داشت و آنها از او یکن‌هوبر خواسته بود^۳.

پیشنهاد لویی روشونه که انجمن حقوقدانان سوئیس آنها بسال ۱۸۸۲ در شهر لوزان پذیرفت، بحثی پیش می‌آورد که آیا انجمن با قبول واژه «دیورژانس» در آن پیشنهاد تنها نظر به اختلاف و یا وجوه افتراق مقررات استانیها داشته یا مقصود چیزی والاتر و پژوهش‌محلی بنیادی در قلمرو حقوق خصوصی بوده است. قرینه‌ها فرض دوم را تایید می‌کند؛ چنانکه در پیشنهاد روشونه دیورژانس در برابر دیسپوزیسیون آمده، و وضع جغرافیایی، اقتصادی، اجتماعی و تاریخی سوئیس نیز مؤید این تامل است. بنابراین می‌توان گفت که مردان انجمن به حقیقت و مجاز کلمه توجه داشته و از معنای اصطلاحی آن روزی لغت نیک‌آگاه بوده‌اند:

دیورژانس^۴ (انگلیسی دیورجنس، آلمانی دیورگنتس) واژه لاتین و لاتین نوست که از *divergere* و پسوند انگلیسی و فرانسه *ence* - (آلمانی *enz* -) ساخته شده. *divergere* کلمه لاتین سده‌های میانه و مرکب است از پیشوند *di* - (فرانسه *dis*، بمعنای جدا) و *vergere* بمعنای خم شدن، مایل شدن که خویشاوندی آن با لغت انگلیسی *wrench* معلوم است. *divergere* رویهم چند معنا می‌دهد: حرکت کردن، از هم جدا شدن؛ از هم دور شدن، در سمتهای مختلف از یک نقطه مشترک، مانند دوراهی از یک راه؛ انشعاب در چند جهت؛ اختلاف پیدا کردن در عقیده و مانند آن، و این معنا بویژه در زبان فرانسه مجاز است. در انگلیسی و آلمانی: اختلاف پیدا کردن در شکل یا خصلت یا عقیده، چنانکه گاه زبانهای محلی بگونه‌ای اختلاف می‌پذیرند که دیگر خویشاوندی آنها پدیدار نیست. یا سنتهایی که آدمی از مادر آموخته، با آنچه خود می‌اندوزد، چنین تفاوتی (یا انحرافی) پیدا می‌کند؛ دیگر انحراف و کنار رفتن از یک سمت و جهت، از یک جریان عملیات و سیاست، یا از یک رشته فکری. - اسم آن (دیورژانس) نیز بروفق آنچه گفته شد، حمل بر این معناها می‌شود:

تباعد (دوری یا جدایی از هم)، تباین، اختلاف، انحراف. - ضد آن کنورژانس^۵ (انگلیسی کنورجنس، آلمانی کنورگنتس) واژه لاتین -

2) systematisch und vergleichend.

(۳) همین مجله، ش ۱۲۶، ص ۱۷.

4) *divergence* < *divergentia*; *Divergenz*.

5) *convergence* < *convergent* < *com-* (با هم) + *vergere* (بجیدن)؛ *Konvergenz*.

لاتین نو، بمعنای نزدیکی، تقارب، و بخصوص در فرانسه انطباق عقیده‌هاست؛ مصدر لاتین نو آن convergere بوده، یعنی نزدیک شدن، باتفاق هم جریان یافتن؛ بسوی یک هدف کوشیدن، با هم انطباق داشتن. فرهنگستان ایران در نخستین دوره کار خود واژه واگرایی را بجای تباعد، و همگرایی را بجای تقارب اختیار نموده است. و هرچند پایه و طرز بنای این دو واژه به یقین معلوم نیست، و بحث است در اینکه آیا در دو ترکیب بالا قواعد زبان‌شناسی و واژه‌سازی فارسی رعایت شده یا نه. بخصوص در مورد واگرایی که ماهیت و تکلیف «وا» (پیشاواند، حرف عکس، مزید مقدم؟) و رابطه آن با «گرایی» گراییدن، چندان روشن نیست. و دهخدا نیز در لغت‌نامه به این واژه‌پردازی با احتیاط نگریسته، حتی از آوردن همگرایی بصورت واژه مستقل خودداری و به اشاره اکتفا کرده است.

با اینهمه ابداع فرهنگستان ایران چندان خالی از وجه نیست، و پژوهشهای تازه (از جمله نکته‌هایی از فتح‌الله مجتبائی درباره «رستم و سهراب، بنیاد شاهنامه»، مجله سخن، دوره ۲۳، ش ۸، ص ۸۵۲ ببعد) نشان می‌دهد که گراییدن در فارسی به دو معنای اصلی بکار می‌رود و یکی از آن دو میل کردن، رو کردن، پیچیدن (لازم)؛ متمایل کردن و پیچاندن (متمدی) است که در اصل به ریشه var (= گراییدن، روی کردن، پیچیدن) باز می‌گردد. - و پیچیدن مرادف با نافرمانی کردن آمده است (برهان قاطع و لغت‌نامه)، و سی باید از این دیدگاه نیز درباره دو اصطلاح واگرایی و همگرایی بحث و فحص شود.

واگرایی بنا بر تحقیق امروزی در علوم (ریاضی هندسه و حساب، فیزیک، علوم طبیعی، زیست‌شناسی، فن و صنعت و مردم‌شناسی) اصطلاح است، و میان این اصطلاحها و معنای لغت، چه حقیقت و چه مجاز، بستگی و رابطه‌ایست. بهمین دلیل بررسی این اصطلاحها برای درک استعمال آن در علم حقوق و علت و سبب و دلیل این استعمال بیفایده نیست:

در هندسه واگرایی دوری دو یا چند چیز از یکدیگر است. برای مثال زاویه یا تباعد دو خط مستقیم از یک مرکز مشترك ساخته می‌شود؛ یا جدایی ردیف (سری) اعداد از یکدیگر در بی‌نهایت. بعکس همگرایی. برای واگرایی در فیزیک می‌توان پنخس دسته پرتوهای نور یا جداسدن آنها را از یک عدسی مثال آورد؛ برخلاف همگرایی که پرتوهای متقارب عدسی را ترك می‌کنند. نگاه به دو قسم عدسی؛ و نیز کوژوگاو. واگرایی در علوم طبیعی معنای مشابهی می‌دهد. در «تاریخ تکامل»

(۶) تباعد ضد تقارب، و تقارب خلاف تباعد است؛ لغت‌نامه دهخدا.

برای مثال از هم جدا شدن شاخه‌های مختلف از تنه یک درخت شکلی واگرایی است. - بزعم داروین واگرایی در شناسایی «اصل انواع» کیفیتی است که باعث می‌گردد، بعضی نوع‌های یک جنس بطور کامل متمایز گردند و با یکدیگر اختلاف بسیار حاصل کنند. این امر «تباهد صفات» خوانده می‌شود. هم او در جستجوی «اصل انسان» و پی‌ریزی «نظریه» بوجود آمدن و تکامل موجودات زنده از یکدیگر^۷ از جمله به این نتیجه می‌رسد که اختلاف‌های یک شکل قبیلۀ مشترک که در آغاز کمتر بچشم می‌خورد، بعد بطور افزاینده‌ای پدیدار می‌گردد. و این نیز گونه‌ای واگرایی است.

در زیست‌شناسی و «علم وظایف اعضا» نیز واگرایی تعریف خاصی دارد.

واگرایی همچنین تحصیل خصلتهای گوناگون، دگرگون یا ناهمانند در مورد جانداران خویشاوند یا یک نژاد در زیر نفوذ محیط‌های نامشابه است. و باز در «زیست‌شناسی گیاهی» زاویۀ میان دو برگ کنار هم حاکی از واگرایی است.

واگرایی در «دریاشناسی» یک «جریان آبی» است که در امتداد مرز آن «جریان زیرآبی» دیگر جدا می‌شود. مانند توده‌های آب سرد که از طبقه‌های زیرین و ژرف بیابا روان می‌شود و اغلب ماهی‌خیز و مه‌زاست. بحد همگرایی که عبارتست از «جریان آبی» که در کنار مرز آن «جریان‌های روآبی» بهم برخورد کرده فرو می‌روند. - در «هواشناسی» واگرایی تخلیه هوا در لایه یا منطقه‌ای از اتمسفر در نتیجه وزیدن بادهای به‌پیرون است. در رشته‌های دیگر، واگرایی گذشته از گشتن و جدایی از یک جریان یا جهت یا سیاست، بر انحراف از راه مشترک یا انحراف از یک قاعدۀ نظری یا نظریه، بیراهه روی - و در این معناها مرادف نسبی یا deviation - همچنین اختلاف و عدم توافق در شکل و سبب و خصلت یا در عقیده، مانند اختلاف روزافزون دو کشور، دلالت می‌کند. معنای اخیر بویژه ضد همگرایی است.

اما همگرایی در ریاضی موجود بودن یک نزدیکی است، مثل نزدیکی خطها یا ردیف‌های متقارب. - همگرایی شکلی تکامل گیاهان، جانوران، گروهها و داشتن خصلتهای مشابه، در اثر همانندی عاداتها یا محیط است. همچنین همانندی ظاهری و شکلی در جانورانی که خویشاوندی نزدیک با یکدیگر ندارند، ولی مستعد زیستن در محیط‌های مشابه یا طرزهای مشابه زندگی هستند، مثل شباهت نهنگ (پستاندار) و ماهی. و این گونه همگرایی شکلی عمل یا شرایط یا تمایل یا حرکت بسوی یگانگی یا همشکلی

7) Abstammungslehre; theory of descent.

است. - بعبارت دیگر، همگرایی پدیده‌ایست در زیست‌شناسی که می‌گوید شرایط مشابه خارجی منجر به تشکیل پیکر و خصیصه‌های عضوی مشابه در مورد جانداران گوناگون منشعب تکاملی می‌شود. - در مورد آمیزش گاز و مایع (difussion) نیز یک گونه همگرایی رخ می‌دهد؛ پاراللیسم. - هماهنگی دوچشم یک شکل همگرایی است. در پزشکی وضع دوچشم را وقتی همگرا می‌نامند که خطوط نظر بیواسطه در جلوی چشمها بیکدیگر برخورد کنند. - در «مردم‌شناسی» همگرایی همانندیهای (تشابهات) فرهنگهای جداست...

هر واگرایی شرایط، علت و دلیلی دارد. چنانکه همگرایی نیز. هرگاه از افاده لفتی این دو فراتر رویم، و هرگاه دو اصطلاح را از دریچه «بستگی علم مستقل حقوق» با دیگر رشته‌ها و شاخه‌های علم، بویژه علوم طبیعی و فنی، در نظر گیریم، میان معناهای اصطلاحی آن دو از یک سو و اندیشه حقوقی (مبانی و اصول و قواعد، احکام، نظمهای حقوقی و شرح و بیان علمی آنها) از سوی دیگر رابطه‌ای کشف می‌شود. لویی روشونه در پیشنهاد خود به «انجمن حقوقدانان سویس» از واگراییها سخن می‌گفت. مقدمه این نوشته (در همین مجله، ش ۱۲۴، ص ۲۷ تا ۴۲) نیز اندکی در شرایط، علتها، سبب و دلیل واگراییها بمقیاس تاریخی شرح داده است.

منابع بررسی دو واژه واگرایی و همگرایی: واژه‌های نو، فرهنگستان ایران، ۶، از انتشارات فرهنگستان ایران، ۱۳۱۹؛ برهان قاطع باهتنام شادروان دکتر معین؛ لغت‌نامه دهخدا. - دائرةالمعارف امریکا، ۱۹۶۲؛ فرهنگ نوی جهانی وبستر ۱۹۵۳؛ سومین فرهنگ نوی بین‌المللی وبستر، ماساچوست، ۱۹۶۳. - بروکهاوس زبان (آلمانی)؛ فرهنگ بزرگ بنگاه نشر کتابهای جیبی آلمان؛ فرهنگ لغت‌های خارجی، دودن بزرگ، ج ۵. - دائرةالمعارف ساکس - ویلات آلمانی - فرانسه و فرانسه - آلمانی، ۱۹۵۵، برلین، لانگ شایدت.

دستیابی هوبر به حقیقت‌های نهفته، بسیاری از چیزها که برای ایجاد نظام حقوق مدنی سویس ضرور بود، فراهم می‌ساخت. سه جلد اول دستگاه شاهد این حقیقت است. - ولی پیروزی هوبر در قلمرو پژوهش یک عامل بسیار مهم دیگر نیز داشت که نباید ناگفته بماند: هوبر می‌دانست که هر اصل و قاعده‌ای چگونه و در چه شرایطی بوجود آمده و مبانی تاریخی حقوقی سویس چیست. و شناخت بنیادی تاریخی هوبر، چنانکه جلد چهارم این اثر نیز بعدها نشان داد، درست و دقیق بود. باری، جلد اول و دوم و سوم «دستگاه» در مقررات استانها راجع به اشخاص،

خانواده، ارث و اموال در سالهای ۱۸۸۶، ۱۸۸۸ و ۱۸۸۹ انتشار یافت. در این سه جلد نخستین هوبر به شرح و توضیح و تطبیق تمامی مقرراتی که در استانها موجود بود، می پرداخت؛ و جلد چهارم می باید گذشته «حقوق استانها»^۹ و تاریخ حقوق سویس را روشن سازد.

دیگر راه تاریکی وجود نداشت و مقررات پیچیده استانها نمی توانست غامضی بشمار آید. از این پس در نتیجه تحقیق وی حقوقدان سویسی بر «وضع موجود حقوق استانها» تسلط یافته می توانست حقوق استانها را بهتر بررسی و ماهرانه توصیف کند. و این برای آن بود که هوبر کلید حل معما را یافته بود، چه این سه جلد «دستگاه» به حقوقدان می آموخت که «دستگاه حقوقی سویس»^{۱۰} چیست، و چه می تواند باشد...

با این همه نشر این اثر عظیم بی دردسر نبود. «انجمن حقوقداران سویس» که به چاپ آن کمک می کرد، خواستار محدودیت جلدها شد! این دستور بر هوبر بسیار گران آمد و از این روی سخت دل آزرده گشت. ولی گزیری نبود. او می بایست بیان خود را فشرده و نتیجه های پسرارزش تحقیق را در تبصره و حاشیه و یا زیرنویسهای کوتاه خلاصه کند، یا با حروف نازک به طبع رساند. این فشردگی و اختصار بیشتر دامنگیر بخش تاریخی اثر می شد.

هوبر افسردگی خود را از این پیش آمد پنهان نمی داشت و می پرسید که چرا حقوقدان باید به ارزشهای تاریخی کمتر ارج نهد. او پیوسته می گفت که علم حقوق، بویژه «ژرمن شناسی حقوق»، به سیر تکامل حقوق دو قبیله سویس، یعنی حقوق آلامانها و حقوق بورگوندها، که از جریان پذیرش حقوق رم برکنار مانده و زیر نفوذ آن در نیامده اند، توجه شایسته ننموده و این دوبخش اصیل حقوق در قلمرو پژوهش علمی همچنان دست نخورده باقی مانده و بررسی و حلای نشده است. و اکنون هنگام آنست که دانشمند حقوق در این زمینه تحقیق کند. ولی گوش شنوایی نبود...

در این میان «انجمن حقوقداران سویس» در اجلاسیه خود بشهر بلینتسون^{۱۱} به پیشنهاد کارل اشتوس^{۱۲} و بی توجه به شرایط موجود، تصمیم دیگری گرفت که در جای خود لطمه تازه ای به کار هوبر وارد می ساخت؛ انجمن به «شورای متحده» توصیه می نمود که کار وحدت مقررات کیفری را در دست گیرد و مقدمات آنرا فراهم سازد.

9) Die kantonalen Rechte.

10) Das schweizer Rechtssystem.

11) Bellinzona.

12) Carl Stooß, 1849-1934.

کارل اشتوس استاد حقوق کیفری، موسس مجله حقوق کیفری سویس، پیشوای وحدت حقوق کیفری سویس و نویسنده «نخستین پیش طرح قانون کیفری سویس» است.

این تصمیم حکایت از شتابزدگی می‌کرد، و دیگر از اینکه انجمن در رای خود به واقع امر توجه لازم ننموده است. در حالی که هوبر به واقع بینی ذاتی خود پی برده بود که هیچ‌گاه نمی‌توان «قانون کیفری واحد» و «قانون مدنی واحد» را در یک زمان برای سراسر کشور سویس خلق کرد. چنین چیزی امکان‌پذیر نبود. و اگر هم گردونه‌ای با چنین بار سنگین براه می‌افتاد، هرگز بسر منزل مقصود نمی‌رسید. ولی چاره‌ای هم نمی‌دید مگر شکیبایی. و در همین لحظه بود که زندگی راه دیگری پیش پای او گشود:

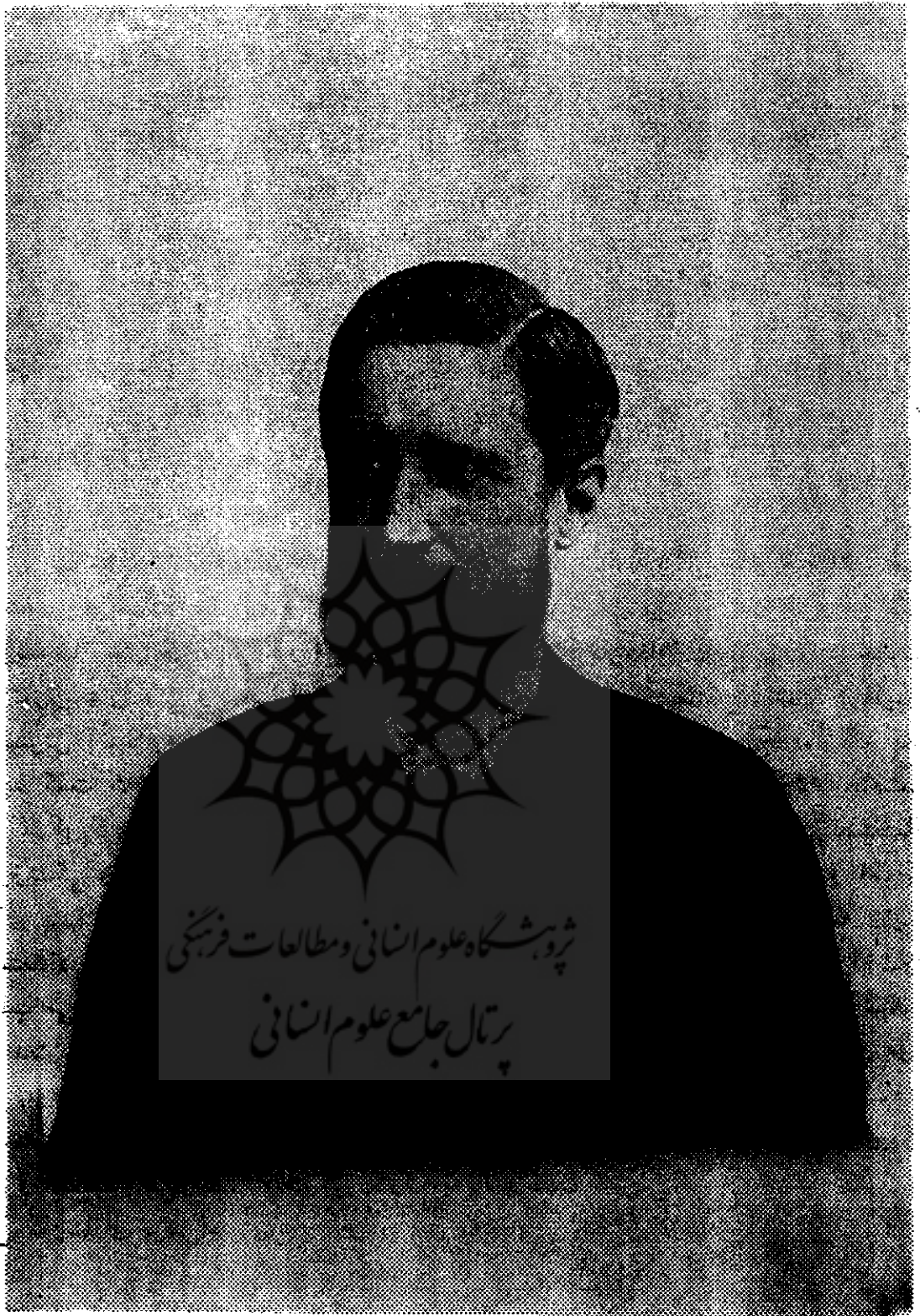
انتشار سه‌جلد «دستگاه و تاریخ حقوق خصوصی سویس» از آغاز در آلمان یک رویداد پراهمیت تلقی شد. دانشمندان آلمان بزودی به ارزش این اثر و حقیقت سازنده آن پی بردند. در سال ۱۸۸۸ دانشگاه ماربورگ^{۱۳}، همچنین دانشگاه هاله^{۱۴} پرفسور دکتر اویگن هوبر را به کرسی استادی فراخواندند. این همه مایه دلگرمی هوبر بود و به استاد نوید پژوهش در قلمرو گسترده تری می‌داد و در کار دانشگاهی چشم افکنهای تازه‌ای بروی او باز می‌نمود.

یک بار پیش از این بیان شد که علم حقوق آلمان از آغاز سده نوزدهم به سرعت رو به رونق گذارده راه کمال می‌پیمود. یک عامل قطعی این پیشرفت وجود ساوینی، رهبر دبستان تاریخی حقوق بود. در همین عصر بود که دانشگاه آلمان نیرو و پیشی بسیار گرفت. اینک در پایان سده نوزدهم حقوقدانان بزرگ در آن سرزمین برخاسته بودند که هر یک در کار خود روش و اندیشه‌ای داشت. هوبر می‌خواست با دانشمندان آلمانی عصر خود، با نظریه و طرز کار آنان، و بطور کلی با دانش حقوقی آلمان از نزدیک آشنا گردد. وضع داخلی سویس نیز چنان نبود که جلوگیری این آرزو باشد. در آن هنگام نه صحبت از تهیه و تکمیل «نخستین طرحهای مقررات مدنی سویس» می‌شد، و نه اقدامی در راه وحدت حقوقی سویس امکان‌پذیر می‌انمود. کسی هم اندیشه بنخود راه نمی‌داد که این کار به اویگن هوبر واگذار شود. بنابراین هوبر در آن زمان آزاد بود. او دعوت شهر هاله را پذیرفت، در حالی که هر لحظه در اندیشه میهن خود بود و امید فراوان داشت که در این سفر فرصت آن یابد که «تاریخ حقوق خصوصی سویس» را بپایان رساند.

دوران اقامت و تدریس هوبر در هاله بیش از چهار سال طول نکشید، ولی همین مدت برای او پراز انگیزه‌های بزرگ و دلپذیر بود. هوبر در اینجا، در دانشگاه هاله، حقوق خصوصی آلمان و حقوق اساسی آلمان درس می‌داد. و مانده وقت را تنها به کارهای علمی خود می‌رسید. آن آرامشی که شرط لازم هرگونه پژوهش علمی است، در این شهر وجود داشت. در هر فرصتی که دست می‌داد، با همکاران گرانپایه آلمانی خود به گفت‌و شنود می‌نشست.

13) Marburg.

14) Halle.



اویگن هوپر
(۱۸۴۹-۱۹۲۳)
در دانشگاه هاله آلمان درس حقوق می‌داد.

در همین سالها و در شهر هاله بود که اویگن هوبر با ماگس روملین^{۱۵} و رودلف شتاملر^{۱۶}، دومرد نامی علم حقوق آلمان، آشنا شد و بویژه با این دوپیمان دوستی در سراسر زندگی بست.

روملین نویسنده و استاد حقوق آلمان بود. او در هرفراز و نشیبی همراه اویگن هوبر گام برمی داشت. شتاملر نیز مانند هوبر از دوستان اران کانت بود. و آثار آخرین شتاملر بر نوشته های هوبر در زمینه فلسفه حقوق اثری بسزا نهاد. هوبر در شهر هاله «تاریخ حقوق خصوصی سویس» (جلد چهارم «دستگاه») را نوشت و تمام کرد. — همچنین مطالعه خود را در باره «استیلای براشیا»^{۱۷} که مبنای تاریخی «تصرف» در حقوق آلمان است، در هاله آغاز نمود. پیش از وی آندراس هویسلر و نیز آلبرشت، هر یک اثری در این زمینه آورده بودند. اینک هوبر درباره معنا و اهمیت «گور» تحقیق و موشکافی می کرد، دلیل می آورد و گوشه های تاریک این پدیده حقوق ژرمنی را روشن می ساخت.

سه جلد «دستگاه» که اویگن هوبر پیشتر منتشر ساخته بود، رفته رفته اثر می بخشید. نویسنده «دستگاه» با این سه جلد اندیشه های بنیادی خود را در میان سویسیها پخش کرده بود. و این اندیشه ها که هوبر بارمغان آورده بود، در حقیقت با تاروپود زندگی و احساس و وجدان حقوقی مردم سویس بستگی داشت. از اینرو گسترش آنها به «امکان وحدت حقوق خصوصی سویس» یاری می داد، بلکه بحق باید گفت که جنبش وحدت حقوقی سویس با این اثر «انگیزه پرنیرو»^{۱۸} یافت. اویگن هوبر در نتیجه گردآوری حقوق استانهای سویس در یک دستگاه، ورزیدگی و دانش فراوان بهم رسانیده و در موضوع حقوق محلی بینش و اصابت رای پیدا کرده بود، چندانکه در این رشته مانند نداشت. همین خصیصه و نیز استعداد عالی بود که هوبر استاد را از همگنان متمایز و اعتماد همگان را بوی جلب می نمود، آنچنانکه در این زمان پیشوای فکری و راهنمای بیچون وچرای نهضت وحدت حقوقی سویس بشمار می آمد. از اینرو اگر مردم دست یاری بسوی او دراز می نمودند، و اگر در هر انجمنی پا می نهاد، او را با آغوش باز می پذیرفتند، شگفتی نداشت. او نیاز و آرمان تاریخی ملت خود را دریافته بود و با استواری در راه پیروزی پیش می رفت. دولت نیز کم کم به یاری وحدت حقوقی کشور افتاده اکنون در پی کارسازی برمی آمد...

-
- 15) Max Rümelin, 1861-1931.
 - 16) Rudolf Stammeler, 1856-1938.
 - 17) Gewere.
 - 18) Paul Mutzner.